تبیین ارزش های اخلاقی در اقتصاد

اعظم خان میرزایی
دانش آموخته سطح ۲ مدرسه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

چکیده

هدف از این تحقیق شناساندن فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی است که بر اقتصاد تاثیر می گذارند. ضرورت این تحقیق بر این مبناست که اقتصاد را از اخلاق و معنویات جدا نسازیم و امور اقتصادی خود را با تفکر بیشتری انجام دهیم و برای درست انجام دادن آن از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکنیم. در این تحقیق به این نکته اشاره می گردد که رعایت عدالت در اقتصاد تاثیراتی نظیر پیشرفت اقتصادی و در مقابل عدم رعایت عدالت سبب بروز مشکلاتی چون خصومت، دشمنی، تردید نسبت به ارزش ها و...می گردد.

و در ادامه به بیان رذایل و فضایل اخلاقی از قبیل حرص، طمع، بخل، قناعت، سخاوت و...پرداخته می شود که نتیجه بیان این مسائل موجب می گردد که هر فرد مسلمان باید در تمامی امور، اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فعالیت های خود را به رفتارهای شایسته زینت دهد تا موجب رضایت و خشنودی خود و خدا گردد.

در این پژوهش سعی شده از روش های بنیادی، کاربردی و با استفاده از کتب دینی و تفسیری و به روش کتابخانه ای استفاده شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد، ارزش های اخلاقی، عدالت

طرح مسأله

برای تبیین ارزش های اخلاقی در اقتصاد ابتدا باید مفاهیمی چون قناعت، استغنا، سخاوت و عدالت را شناخت چرا که این موارد جزء راهکارهایی به شمار می رود که باعث مبتلا نشدن به رذایل اخلاقی اقتصادی نظیر طمع، حرص و بی عدالتی می باشد

که هریک در مسائل اقتصادی تاثیرات بسیاری می گذارند و همچنین برای تحقق معنای واقعی اقتصاد که اعتدال و میانه روی است نیاز بسیاری به ارزش های اخلاقی وجود دارد.

لذا ضروری به نظر می رسد، که ما برای تمام امور و مسائل اقتصادی خود برنامه ریزی کاملی داشته باشیم تا باعث ایجاد تعارض هایی در خانواده و جامعه نگردد و این برنامه ریزی اقتصادی فقط با استفاده از روش های صحیحی چون قناعت، پرهیز از اسراف و تجمل گرایی و... بدست می آید.

مفهوم اخلاق

اخلاق در لغت جمع خلق است و به معنای یک صفت و یا یک حالت برای نفس انسانی است که او را بدون فکر و تامل بسوی انجام کارهایی بر می انگیزد این معنا هم پسندیده و هم ناپسند است. اما گاهی به همان معنای لغوی یعنی صفت نفسانی و گاهی به عنوان صفت فعل است یعنی کار اخلاقی از این نظر ممکن است کاری از کسی سر بزند که از صفات نفسانی که از صفات نفسانی وی که در عمق جان او نفوذ کرده نباشد اما خود این کار به خوب و بد متصف می شود. (مصباح، فلسفه اخلاق، ص۱۰)

در کتاب المنجد علاوه بر خلق، خلق را نیز جمع اخلاق دانسته اند که به معنای خوی، سرشت است « **وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ** » (قلم، آیه ۴)تو دارای اخلاق بسیار والایی هستی. عادت، طبیعت، نهاد، مروت و جوانمردی معنای دیگر آن هستند. «**علم الاخلاق و الحکمه الخلقیه**» علم اخلاق، دانش خوی و رفتار و معاشرت. المختلق: دارای اخلاق و منش بزرگ و بزرگوارانه. (معلوف، المنجد، ص۴۲۰)

«خلق» به معنی صورت ظاهری و «خلق» به معنای صورت باطنی است وقتی می گوییم: فلانی خلق و خلقش نیکوست به معنی این است که ظاهر و باطن، زیبا و اراسته دارد. (بشر، الاخلاق، ص ۱۰)

در کتب دیگری معنای اصطلاحی اخلاق نیز به صورت خلق و خلق است که در اصل

یکی اند، مثل شرب و شرب ولی کلمه خلق مخصوص اشکال و اجسام و صورت هایی است که با حواس درک می شود و خلق ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و دیده دل درک می شود. خدای متعال می فرماید: « إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعرا/۱۳۷) که خلق الاولین نیز خوانده شده و خلاق هم فضائل و بهره هایی است که انسان با اخلاقش کسب می کند. (اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن)

انسان همان طور که دارای صورتی ملکی و دنیایی است، یک صورت و شکل ملکوتی غیبی هم دارد. صورت غیبی انسان، تابع ملکات نفس و خلق باطن است. (امام خمینی (ره)، چهل حدیث، ص ۱۳) به همین دلیل صورت باطنی انسان خلق، مانند صورت ظاهرش خلق دارای هیئت و ترکیبی زشت یا زیباست. (بشر، همان)

بنابراین خلق انسان، همان هیئت و شکل ثابت نفسانی اوست که باعث می شود به آسانی و بدون نیاز به تفکر، کارهایی را انجام دهد. افعالی که از این هیئت ثابت نفسانی صادر می شود اگر شرعا و عقلا پسندیده باشند، این هیئت را خلق نیکو می گویند، و اگر زشت و ناپسند باشند، خلق بند نامیده می شود.

مفهوم اقتصاد

کلمه اقتصاد در لغت از قصد و به معنای میانه روی و تجاوز نکردن از حدود و راه آسان است و مقتصد به معنای معتدل و اقتصاد به معنای اعتدال است. (طریحی، مجمع البحرین، ج۲، ص۱۳۸)

علم اقتصاد یکی از شاخه های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور، حکومت می کند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تامین گردد، بحث می کند.

اقتصاد در قرآن و احادیث

در فرهنگ اسلام و قرآن اقتصاد هم به معنای اعتدال در همه ی امور به کار رفته مانند آیه « وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ...» (لقمان، آیه ۱۹) در رفتارت میانه روی اختیار کن. و در زمینه امور مالی قرآن می فرماید:

« وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا »(فرقان، آیه ۶۷) و کسانی هستند که هنگام انفاق به مسکینان اسراف نکرده و بخل هم نورزند بلکه در احسان میانه رو و معتدل باشند. در سوره ی فاطر مقصد در برابر ظالم و ستمگر به کار رفته است، «...فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ...» پس برخی از آنان برخود ستم کردند و برخی از آن ها راه عدل پیمودند. (فاطر، آیه ۳۲)

در عصر امامان به کلمه اقتصاد، تقدیر در معیشت برای مسائل مادی به کار می رفت. چنان که امام صادق علیه السلام می فرمایند:« اصلاح امور مردم جز به وسیله سه چیز تحقق نمی یابد. ۱- تفقه در دین ۲- صبر و تحمل مشکلات ۳- حسن تقدیر در معیشت.»(حرعاملی، وسایل الشیعه، ج۱۲، ص ۱۴)

یعنی تنظیم نقشه اقتصاد زندگی بر اساس محاسبه و اندازه گیری درآمد و مخارج است. بنابراین کلمه ی اقتصاد تناسبش از کلمه (لاتینی- اکونومی) (عیاش، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۸۸) که در اصل به معنای تدبیر و اداره ی منزل است بیشتر می باشد. همچنین در حدیثی رعایت اقتصاد در تمام امور و شوون زندگی محبوب خداوند معرفی شده است. عن داوود الرقی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «**ان القصد امر یحبه الله عز و جل**» (قمی، سفینه البحار، ص ۶۱۵) داوود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: همانا میانه روی اقتصادی امری است که خداوند متعال دوست دارد.

موانع عدالت و حق گرایی در امور اقتصادی

در مسیر حق موانعی پیش می آید که انسان را از شناخت حق یا رسیدن به آن باز می دارد که در اینجا به عدم بصیرت و دنیا طلبی اشاره می شود.

عدم بصیرت: یکی از موانع حق پویی، از کار افتادن ابزار شناخت و عدم درک حقیقت است که در قرآن و سخنان معصومین علیه السلام از آن به مهر خوردن بر دل، تعبیر شده است. آن ها کرند و لال اند و کورند و تعقل نمی کنند. (یونس، آیه۴۳)

عدم بصیرت، ناشی از گناه و حرام خواری و غفلت و پیروی از هوای نفس است. امام

حسین علیه السلام خطاب به مردم کوفه که با شور و شوق از ایشان دعـوت کـرده و سپس دست از یاری ایشان برداشته بودند می فرماید: هرکس از من اطاعت کند از رشد یافتگان و هر کس با من مخالفت کند از نابود شدگان است، زیرا شکم های شـمـا از حرام انباشته شده و بر دلهایتان مهر زده شده است. وای بر شما! چرا ساکت نمی شـود؟ چرا گوش نمی دهید؟ (مجلسی، بحار الانوار، ج۴۵، ص ۸)

دنیا طلبی: یکی از دلایل حق گریزی افراد، دلبستگی شدید به دنیا و غرق شـدن در تعلقات مادی است. این گروه از افراد چنان سرگرم مسائل زندگی شده اند کـه دیـگـر محلی برای تفکر درباره راه حق و باطل برای آن ها باقی نمانده است. آن ها چشـم و گوش خود را بر روی ارزش های حقیقی و حیات واقعی بسته اند. به تعبیر قرآن مجیـد، همانند چهارپایان تمام همتشان آن است که شکم خود را پر کنند. ثروت اندوزی، جـاه طلبی و فزون خواهی، عامل مهم مخالفت با سخن حق پیامبران و اولیای الهـی بـوده است به همین دلیل روایات اسلامی محبت به دنیا را منشا همه خطاها و لـغـزش هـا دانسته اند. (محمد، آیه ۱۲)

اهمیت اقتصاد

اقتصاد و مسائل مربوط به آن، فقط یک جنبه از زندگی انسان است و همه ی زنـدگـی انسان در این ها خلاصه نمی شود. با این حال، مسائل اقتصادی در زندگی نقش مهمی دارند. بخش مهمی از تلاش انسان ها در طول زندگی، صرف تامین معاش و ارتـقـای سطح مادی می شود.

در همه ی جوامع – چه در گذشته چه در حال– افزایش سطح رفاه و برخورداری آحـاد جامعه از امکانات مادی بیشتر و بهتر از اهداف بسیار مهم بشر است.

دین اسلام با این که ارتقای معنوی انسان و خداگونه شدن او را مدنظر قرار داده اسـت و تلاش می کند انسان را از اسیر شدن به مادیات و دل بستن به دنیا برهاند ولی، بـی اعتنایی به مسائل دنیوی و اقتصادی را تبلیغ نمی کند.

اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می داند که اعتقادات انسان را تهدید می کند به طوری که عبارت« **من لا معاش له لا معاد له**» گویای این امر اسـت. (مـخـزن

العرفان در تفسیر قرآن، ج۹، ص: ۲۶۴)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «**الکادُّ عَلی عِیالِهِ مِن حَلالٍ کَالمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّه**» آن که خانواده خویش را از حلال روزی می دهد ، مانند مجاهدِ در راه خدا است. (کلینی، اصول کافی، ج۵، ص۸۸) از اینرو از نظر اسلام، تلاش برای رفع فقر و رسیدن به رفاه و توانگری مادی پسندیده است و فردی که برای ارتقای سطح زندگی خانواده اش می کوشد، همانند کسی است که در راه خدا جهاد می کند، شایسته ی تقدیر است. بدین ترتیب، از نظر اسلام اقتصاد در زندگی فرد اهمیت ویژه ای دارد. علاوه بر این، یکی از علل اهمیت روز افزون مسائل اقتصادی در جهان امروز، تاثیر عوامل اقتصادی بر همه ی جنبه های زندگی ملل- اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی- است کشوری که وضعیت اقتصادی آن نا به سامان باشد و نتواند پا به پای بقیه ی کشورهای دنیا در مسیر پیشرفتی همه جانبه حرکت کند، بسیار آسیب پذیر می شود و از نظر اجتماعی و سیاسی به بحران های گسترده دچار می گردد. چنین جامعه ای نمی تواند با اتکا به فرهنگ ملی خود، مسیر آینده ی خویش را تعیین کند و به شدت تحت تاثیر فرهنگ مهاجم غربی و شرقی قرار می گیرد. بدین جهت اگر جامعه ای به دنبال حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی خود است، باید به رشد و پیشرفت اقتصادی به مثابه ی یکی از مهم ترین ابزارها در این مسیر توجه کند.

علم اقتصاد به این دلیل اهمیت بسیار زیادی دارد که در عرصه ی مسائل اقتصادی، راه انتخاب بهتر را به انسان آموزش می دهد. جوامع انسانی به کمک علم اقتصاد می توانند برای استفاده ازمنابع محدود خود روش مناسب تری بیابند و آن را برای دست یابی به نتیجه ی مطلوب به کار گیرند.

رابطه علم اقتصاد و تعالیم اسلامی

بر اساس علم اقتصاد، انسان موجودی سیری ناپذیر و دارای نیازهای نامحدود است که منابع و ثروت های محدود جهان را در اختیار دارد. اسلام ضمن تاکید بر قناعت و پرهیز از مصرف گرایی و به عبارتی، محدود کردن نیازهای انسان، نعمت های الهی را بی حد

و حصر و نامحدود می کند« ...وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (ابراهیم، آیه ۳۴)

بر این اساس، ممکن است چنین به نظر رسد که میان پیش فرض های علم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی آشکار وجود دارد ولی با اندکی تامل می توان دریافت که نامحدود بودن نیازهای انسان، الزاما به معنای مصرف گرایی و تاکید بر مظاهر مادی نیست. در پاره ای ازجوامع غیر اسلامی، مصرف زیاد نوعی ارزش محسوب می شود. در این جوامع با توجه به سیری ناپذیری انسان و نامحدود بودن نیازهایش مصرف هرچه بیشتر و تامین امکانات مادی، رفاهی و تجملی تجویز می شود. در حالی که تفکر اسلامی، رشد و تعالی فکری و روحی انسان را ارزش می داند. بدین سبب، جامعه ی اسلامی باید با صرف امکانات کافی در جهت رشد و تعالی انسان، اسباب پیرشفت او را فراهم سازد. برای تحقق این امر لازم است سرمایه گذاری های عظیمی برای تاسیس نهادهای فرهنگی صورت پذیرد.

همانطور که ملاحظه می شود هدف جامعه ی مصرفی غیر اسلامی، افزایش مصرف و رفاه زیاد و تجملات و هدف جامعه ی اسلامی، ارتقای سطح فرهنگی و تعالی فکری انسان است. هر دو جامعه در راه رسیدن به خواسته های خود سیری ناپذیرند. جامعه ی غیر اسلامی، مصرف بیش تر و جامعه ی اسلامی، تعالی فکری بیشتر را می خواهد. از این رو، هر دو جامعه با توجه به خواسته هایشان نیازهای نامحدود بودن نیازهای انسان با الگوی مصرف اسلامی لزوما سازگار نیست.

از سوی دیگر، پذیرفتن فرض محدود بودن منابع در دسترس انسان با اعتقاد به بی حد و حصر بودن نعمت های الهی ناسازگار نیست. زیرا ممکن است پایین بودن سطح دانش فنی انسان سبب محدودیت منابع باشد. سطح پایین دانش فنی در جامعه سبب می شود که انسان نتواند نعمت های فراوان را چنان که باید، بشناسد و از آن ها بهره برداری کند. در نتیجه فقط به استفاده از قسمت های ناچیزی از آن ها بسنده می کند.

هم چنین ممکن است محدودیت منابع به سبب استفاده ی نادرست و مصرف بیش از حد باشد. مثلا منابعی که باید در خدمت آبادانی و افزایش سطح رفاه انسان ها قرار گیرد ممکن است صرف کشتار و جنگ افروزی شود. پس محدود بودن منابع یا به این

دلیل است که انسان راه استفاده از منابع را کشف نکرده است و یا این که از این ثـروت ها به صورت نادرست استفاده می کند. بنابراین، بین پیش فرض های اولیه ی عـلـم اقتصاد و تعالیم اسلامی تقابلی وجود ندارد.

اقتصاد و عدالت

پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی

«زمینی که در آن زندگی می کنیم، امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسل های آینـده و جمعیتی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود و منابع بالقوه زمین از یک سو و نبود نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمـیـن از سـوی دیگر، سبب احساس کمبود از جنبه های مختلف شده است؛ تا آن جا که در عصـر مـا همه روز گروهی از انسان های مفلوک از گرسنگی می میرند.» (مـکـارم شـیـرازی، حکومت جهانی مهدوی، ص ۲۹۷)

اما هنگامی که نظام کنونی آن دگرگون شود، همه نیروها برای استخراج منابع بی شمار زمین به کار می رود و بدین منظور، علم و دانش پیشرو در اختیار بشر قرار می گیرد و به سرعت منابع تازه ای کشف می گردد و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشر می بخشد.

در حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:« هنگامی که قائم قیام کـنـد، حکومت را بر اساس عدالت قرار می دهد، ظلم و جور در دوران او برچیده مـی شـود، جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد، زمین برکاتش را خارج می سـازد، هـر حقی به صاحبش می رسد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفه در مـیـان مـردم همانند داوود و محمد صلی الله و علیه و آله و سلم داوری کند. در این هنگام زمین گنج ها و برکات خود را آشکار می کند و دیگر برای انفاق و صدقه و کمک مالی کسـی را نمی توان یافت، زیرا همه مومنان بی نیاز خواهند شد. » (مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۳۸)

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنج ها نشان می دهد که هم زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می رسد و هم تمام منابع زیرزمینی کشف مـی شـود و مورد استفاده قرار می گیرد و درآمد سرانه افراد آن قدر بالا می رود که در هیچ جامـعـه

ای فقیر پیدا نمی شود و همه به سر حد بی نیازی و خودکفایی می رسند.
بی شک اجرای اصول عدل و دادو به کارگیری نیروهای انسانی در مسیرهای سازنده چنین اثری را خواهد داشت، زیرا گرسنگی و فقر و نیازمندی بر ایر کمبودها نیست، بلکه نتیجه مستقیم مظالم و تبعیض ها و بیدادگری ها و تلف شدن نیروها و هدر دادن سرمایه هاست.

پیامدهای بی عدالتی در امور اقتصادی و اجتماعی

اگر در یک جامعه احساس بی عدالتی گسترش یابد، همراه با آن نارضایتی، بدبینی، بی اعتمادی و در مرحله ی بعد خصومت افراد نسبت به یکدیگر افزایش می یابد و در صورتهای دیگر واکنش هایی از قبیل ترک محیط، مهاجرت، تردید نسبت به ارزش ها و مج روی و یا تغییر ارزش ها منجر می شود.

ترک محیط- مهاجرت

در محیط شغلی- برخلاف محیط خانواده که ترک آن به آسانی میسر نیست- احساس بی عدالتی، علاوه بر پیامدهای ذکر شده می تواند به ترک محیط منجر شود. کارگرانی که احساس می کنند در محیط های دیگر در قبال کار خود مزایای بیشتری دریافت خواهند کرد، ممکن است محیط کار فعلی را ترک کنند و در محیط های دیگر مشغول به کار شوند. این ترک محیط گاهی به صورت مهاجرت از روستا به شهر، از یک شهر به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر است.
متخصصان کشورهای جهان سوم، زمانی که مورد بی مهری قرار می گیرند و سهمی از قدرت و تاثیری را که باید بر جریان امور داشته باشند، در خور خود نمی دانند یا مزایای مادی و احترامی را که به آن ها اختصاص می یابد ناعادلانه می پندارند، به کشورهای دیگر که از این جهات شرایط بهتری دارند، مهاجرت می کنند؛ پدیده ای که با عنوان فرار مغزها شناخته می شود.

تردید نسبت به ارزش ها و کج روی

کارمندانی که دستمزد و حقوق مکفی دریافت نمی کنند، اگر نتوانند از گفتگو، استدلال و اعتراض نتیجه ای بگیرند، با تردید نسبت به هنجارهایی که سهم آن ها را از مزایا

مشخص می کند، ممکن است با بی اعتنایی به هنجارهای مرتبط با نقش خود، برای دستیابی به مزایای بیشتر اقدام کنند. این اقدامات در بعضی موارد، ممکن است با نقش آن ها تناسبی نداشته باشد؛ مانند پرداختن به شغل هایی غیر مرتبط با تخصص و در مواردی نوعی نابهنجاری و کج روی مانند اخذ رشوه، چاپلوسی، زد و بند اداری، کم کاری و برخورد نامناسب با ارباب رجوع که هریک در زندگی فرد پیامدهای منفی متعددی دارد.

تغییر ارزش ها

در یک محیط اداری، اگر کم کاری با این استدلال همراه باشد که بین دستمزد و کار انجام شده تناسبی وجود ندارد، به تدریج تبدیل به هنجار می شود و در صورتی که فردی کار خود را به طور تمام و کمال انجام دهد، مورد تمسخر و سرزنش سایر همکاران قرار می گیرد و فردی ناهنجار تلقی می شود.

بنابراین، می توان گفت بی عدالتی می تواند بی اعتقادی نسبت به ارزش ها و هنجارها و تغییر آن ها را در پی داشته باشد. در چنین شرایطی در یک محیط اجتماعی واحد، دو مجموعه از ارزش ها و هنجارها حضور می یابند و مورد عمل قرار می گیرند و افراد برای زندگی در آن محیط باید به تناسب شرایط، خود را با هر دو مجموعه ی ارزش ها سازگار کنند. (رجب زاده، جامعه شناسی، صص ۷۳-۷۲)

برابری یا نابرابری در بهره مندی از مزایای اقتصادی و اجتماعی

بهره مندی برابر، لازمه ی بقای زندگی اجتماعی

افراد در جامعه باید از حداقل شرایط زندگی برخوردار باشند. برخورداری از ثروت، در حد تامین شرایط اولیه ی زندگی مانند مسکن، پوشاک، و... برخورداری از احترام به عنوان یک انسان و شهروند، برخورداری از قدرت به عنوان یک شهروند، حداقل هایی است در بهره مندی از مزایا که برخورداری برابر از آن برای تداوم حیات اجتماعی ضروری است و نابرابری در آن، نوعی بی عدالتی تلقی می شود؛ زیرا بدون این حداقل ها نمی توان انتظار داشت که افراد نقش های خود را به خوبی ایفا کنند. کارگرانی که از حداقل شرایط زندگی محروم اند، در اداره ی امور کارخانه ای سهمی ندارند و با آن ها با بی

احترامی برخورد می شود، صرف نظر از این که چنین رفتاری با ارزش های مورد قبـول اکثر جوامع انسانی تعارض دارد، برای خود سرمایه دار و صاحب کارخانه هـم مـوجـب ضرر و زیان است؛ زیرا چنینی کارگرانی توانایی انجام امور محوله و انـگـیـزه ی لازم برای کار و بهبود آن را نخواهند داشت.

در اروپای قرن نوزدهم، سرمایه داران کم ترین دستمزد را به کارگران می پرداختنـد و زندگی کارگران با بدبختی و فقر مفرط همراه بود. این امر از یک سو، اعتـراض هـا و آشوب های پیاپی کارگران را در پی داشت و از سوی دیگر با افت تولید و بازده ی کـم کارخانه ها همراه بود. همین امر موجب شد تا سرمایه داران، به انگیزه ی سود شخصی و فشار اجتماعی به استقرار تامین اجتماعی، بیمه، بیمه ی بیکاری و سایر حقوقـی کـه زندگی کارگران را در شرایط حداقل تضمین می کرد، تن در دهند.

امروزه تامین اجتماعی به عنوان یک حق قانونی شهروندان در اکثر کشورها مورد توجه قرار گرفته است و با وجود آن، شهروندان در سرایط مختلف احساس ناامنی و به خـطـر افتادن نمی کنند. به همین جهت هم برای کسب ثروت، کم تر به کارهای غیر قانونـی دست می زنند.

بهره مندی نابرابر لازمه ی تداوم زندگی اجتماعی

با استفاده از بحث تقسیم کار در زندگی اجتماعی و تجربه ای که از زنـدگـی روزمـره دارید، می داند که ثروت (سرمایه) برای ایفای بعضی از نقش ها ضروری است و بـدون سرمایه نمی توان وارد بازار کسب و کار شد. در حالی که در ایفای بعضی از نقـش هـا برخورداری از ثروت ضروری نیست؛ مانند شغل وکالت و قاضاوت. از این رو افراد نـیـز انتظار ندارند که ایفا کنندگان نقش های مختلف به صورت برابر از ثـروت بـرخـوردار باشند. در مورد مزایای دیگر نیز همین امر صادق است. برای کسانی که در عالم کسـب و کار هستند، بهره مندی از قدرت لازمه ی ایفای نقش نیست یا سهم اندکی دارد. در حالی که برای قاضی، رئیس اداره و مدیر مدرسه حدی از قدرت برای ایفای نقش لازم است. بنابراین، می توان گفت بهره مندی از مزایا تا آن حد که لازمه ی ایفای نـقـش افراد است، به صورت نابرابر توزیع می شود و این نابرابری لازمه ی حیات اجتـمـاعـی

است. (گرب، نابرابری اجتماعی، نشر معاصر)

بهره مندی نابرابر، مخرب زندگی اجتماعی

در بهره مندی از مزایا فقط نقش یا نقش هایی که فرد بر عهده می گیرد، موثر نیستند بلکه اصل مالکیت و هنجارهای دیگری که در جوامع وجود دارد، این امکان را به فرد می دهد تا بر مزایای خود بیفزاید، آن ها را انباشت کند و در شرایطی غیر از شرایط ایفای نقش از آن ها بهره مند شود. همین اصل موجب می شود که افرادی به دلیل نقش انتسابی خویشاوندی از ثروت بهره مند گردند. (اصل وراثت و سمت)

هم چنین، تجربه ی زندگی روزمره و بررسی های تاریخی نشان می دهد که افراد با کسب نوعی از بهره مندی می توانند به انواع دیگر آن نیز دست یابند. پول و ثروت نیز بر قدرت فرد می افزاید و متقابلا قدرتمند شدن فرد سبب می شود تا اعتبار و احترام وی افزایش یابد. نمونه ی این مورد، شاهان، حکام و امپراتورها هستند.

در تحلیل دموکراسی های غربی یکی از نکاتی که به آن اشاره می شود، نفوذ سرمایه داران بر نمایندگان و دولت مردان است که گاه تا حد دست نشاندگی هم پیش می رود.

امکان بهره مندی از این نوع مزایا را ارزش ها و هنجارهای اجتماعی پدید می آورند. قاعده ی مالکیت یکی از مهم ترین قواعد و هنجارهایی است که بهره مندی از ثروت را در شرایط مختلف مشخص می سازد. هنجارهای مربوط به حکومت گاه این امکان را برای حکام پدید می آورد که علاوه بر قدرت، به ثروت های شصی هم دست یابند. این امر که افراد هوشمند تر باید از احترام، قدرت و ثروت بیشتری برخوردار شوند، هنجاری اجتماعی است که در بعضی جوامع پذیرفته شده است و مبنایی است که افراد بر اساس آن می توانند به مزایایی فراتر از آن چه لازمه ی ایفای نقش آن هاست، دست یابند.

بنابراین می توان گفت که افراد، فراتر از مزایایی که لازمه ی ایفای نقش آن هاست، به مزایایی دست می یابند که اگرچه نتیجه ی فعالیت آن ها در نقش های اجتماعی است، به دلیل وجود هنجارها فراتر از آن تداوم می یابد و افراد می توانند از آن بهره مند شوند.

بهره مندی افراد از این نوع مزایا نیز نابرابر است. البته برخلاف نابرابری مزایا به دلیل

تقسیم کار و تفاوت نقش ها، این نوع نابرابری لازمه ی تداوم حیات اجتماعی نیست و در بسیاری از مواری از عوامل اختلال و از هم پاشیدگی زندگی اجتماعی محسوب می شود. (تامین، جامعه شناسی قشر بندی و نابرابری های اجتماعی)

راهکارها و پیشنهادها

بعضی برای رفع نابرابری پیشنهاد کرده اند که بهره مندی افراد از مزایا به یک اندازه باشد یا هرکس به اندازه ی نیازش از مزایا- به ویژه ثروت- بهره مند شود و به اندازه ی توانایی اش کار کند. تحقق این امر، ممکن است در زمینه ی ثروت امکان پذیر باشد اما در مورد قدرت ممکن نیست؛ زیرا تحقق همین پیشنهاد مستلزم آن است که افرادی بیش از سایرین قدرت داشته باشند تا بتوانند آن ها را به رعایت هنجار مذکور ملزم نمایند و این خود به معنای نابرابری در قدرت است که می تواند نابرابری در ثروت را هم در پی داشته باشد. از سوی دیگر، تحقق این پیشنهاد با نوعی احساس بی عدالتی همراه است؛ زیرا کسانی که توانایی بیش تری دارند یا نقش هایی که بر عهده گرفته اند با فعالیت و کار بیشتر همراه است، احاساس می کنند نسبت به فعالیت خود از مزایای کم تری برخوردارند.

علاوه بر این یکی از انگیزه های افراد برای تلاش و فعالیت در جامعه، دست یابی به مزایاست. زمانی که افراد، صرف نظر از نوع و میزان فعالیتشان به سهم برابری از مزایا دست یابند، دیگر به فعالیت بیش تر احساس نیاز نمی کنند. به همین جهت، بعد از گذشت مدت زمانی از اجرای پیشنهاد یاد شده، جامعه دچار رکود می شود.

راه حل دیگر برای رفع نابرابری، تامین حداقل شرایط زندگی و تعدیل بهره مندی هایی است که لازمه ی ایفای نقش در جامعه نیست. همان طور که گفته شد، نابرابری در سه حالت قابل تفکیک است: ۱- بهره مندی از مزایا در حد تامین حداقل شرایط زندگی ۲- بهره مندی از مزایا که لازمه ی ایفای نقش است ۳- بهره مندی از مزایا در حدی که لازمه ی ایفای نقش می باشد در این پیشنهاد، نابرابری در حدی که لازمه ی ایفای نقش است، پذیرفته می شود اما درباره ی بهره مندی از مزایا در حد برخورداری از حداقل شرایط زندگی و فراتر از حدی که لازمه ی ایفای نقش است، چاره جویی می

شود: تامین و تعدیل.

راه حل سوم که مکمل راه حل دوم است، علاوه بر این که تعدیل ثروت و تامین حداقل شرایط زندگی را می پذیرد، به مزایا و بهره مندی از آن به عنوان وسیله می نگرد تا هدف و ارزش.

در بعضیی جوامع، دست یابی به ثروت یا قدرت امری با ارزش تلقی می شود و افراد برای دست یابی به آن ها تشویق می گردند اما ممکن است هنجارها و ارزش های جامعه به نحوی باشد که ثروت و قدرت اگرچه برای افراد مطلوب است اما از لحاظ اجتماعی ارزشمند تلقی نشود بلکه به عنوان وسیله به آن نگاه کنند یا حتی منفی ارزیابی و تلقی گردد. در جامعه ای که تفاخر یا تجمل گرایی مذموم است، خود به خود از ارش ثروت و قدرت هم که از لوازم این امورند، کاسته می شود. در حالی که اگر جامعه دست یابی به حداکثر ثروت و قدرت را تمجید و تشویق کند، افراد نه تنها به طبع بلکه به عنوان یک اجبار اجتماعی تلاش می کنند تا به ثروت و قدرت بیش تری دست یابند.

از سوی دیگر، تاکید جامعه بر ارزش ها و هنجارهایی که تحقق آن ها لزوما نیازمند به ثروت و قدرت نیست، موجب کاهش ارزش مزایا می شود و این امر به تعدیل نابرابری کمک می کند برای مثال، اگر جامعه ارزش افراد را به اخلاق و تقوا بداند و افراد متقی و آراسته به اخلاق نیکو را ارجمند تر بپندارد، در این حالت، افراد جامعه به جای آن که برای دست یابی به قدرت و ثروت با یکدیگر رقابت کنند. برای انجام دادن کارهای نیک به رقابت خواهند پرداخت. در این رقابت، امکان انجام دادن کارهای نیک برای همه یکسان است و برخورداری یکی با محرومیت دیگری همراه نیست.

در ادیان توحیدی که قرب به خداوند و جلب توجه و نظر او بالاترین هدف یک فرد دیندار محسوب می شود، به تبع این هدف و ارزش، کسب ثروت و قدرت جنبه ی وسیله ای پیدا می کند و تا آن جا مجاز است که مانع فرد برای دست یابی به آن هدف نشود و اگر حالت مانع پیدا کند، مذموم شمرده می شود. در این شرایط، کسانی

که ثروت و قدرت کم تری دارند، از آن ها به عنوان وسیله ای برای قرب به خداوند سود می جویند. به همین جهت، به جای انباشت ثروت یا استفاده از آن در جهت برتری جویی بر دیگران، آن را در جهت مقاصد جمعی جامعه، کمک به دیگران و رشد و توسعه ی جامعه به کار می برند. این امور با نوعی تعدیل در مزایا همراه است. از سوی دیگر، همیشه دغدغه ی آن را دارند که بهره مندی از مزایا مانع دست یابی به آن هدف والا نشود. که این امر، خود از تمایل آن ها به دست یابی بی حد و حصر به مزایا می کاهد.

رذایل و فضایل اخلاقی در اقتصاد

حرص

حرص، صفتی سیری ناپذیر است که انسان را وادار می کند بیش از حد نیاز، ثروت جمع کند، این صفت ناپسند یکی از جلوه های دنیا دوستی است کسی که به حرص گرفتار می شود، روی رهایی نمی بیند. اگر بیشتر اموال دنیا را جمع کند، اندیشه به دست آوردن بقیه را در سر می پروراند.

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود: «**لو کان لابن آدم و ادیان من ذهب لابتغی وراءهما ثالثا و لایملا جوف این آدم الا التراب و یتوب الله علی من تاب**» (الهندی، کنزالعمال، ج۲، ص۶۷) فرزند آمدم اگر دو دره پر از طلا داشته باشد، به دنبال سومی می گردد. جز خاک چیزی درون آدمیزاد را پر نمی کند و هرکه توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد.

و فرمود: «**منهومان لایشعبان منهوم العلم و منهوم المال** »(کافی، ج۱، ص۴۶) حریص دو چیزی سیری ندارد حریص علم و حریص مال.

حرص، بیماری است که از بیماری خود بی خبر و نادانی است که در جهل مرکب گرفتار است؛ چرا که اگر ثروت را برای استفاده خود جمع می کند، باید بداند نیاز انسان با اندکی از آن تامین می شود و معمولا عمر انسان برای صرف اموال کلان کافی نیست و اگر برای احتیاط انباشته می کند، هر خطری اموال موجودش را تهدید کند، در کمین اموال

دیگر نیز هست.

قناعت

در مقابل حرص، صفت قناعت قرار دارد که باعث می شود انسان به مقدار ضرورت بسنده کند و خود را به رنج کسب بیشتر گرفتار نسازد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود: **«الا ایها الناس اجملوا فی الطلب فانه لیس للعبد الا ما کتب له و لن یذهب عبد من الدنیا حتی یاتیه ما کتب له فی الدنیا و هی راغمه»** (مجموعه ورام، ج۱، ص۱۶۳) ای مردم! در کاسبی میانه روی کنید هیچ کس بیش از روزی مقدر خود به دست نمی آورد و هیچ کس از دنیا نمی رود مگر آنکه روزی مقدرش به اجبار در دستانش قرار گیرد. و فرمود: **«ما من احد غنی و لا فقیر الا ود یوم القیامه انه کان اوتی قوتا فی الدنیا»** (احمد، مسند احمد، ج۳) هیچ ثروتمند و فقیری نیست، جز آنکه در روز قیامت آرزو می کند که در دنیا به اندازه نیازش به او می دادند.

طمع

یکی دیگر از جلوه های دنیا دوستی، طمع است. طمع عبارت از چشمداشت به مال مردم است. رسول گرامی صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود: **«ایاک و الطمع فانه الفقر الحاضر»** (ابن بابویه، من لا یحضره، ج۴، ص۴۱۰) از طمع، بپرهیز که طمع فقر بالفعل (در مقابل فقری که هنوز نیامده و انسان می ترسد به آن گرفتار شود.) است.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: **«استغن عمن شئت تکن نظیره و ارغب الی من شئت تکن اسیره و احسن الی من شئت تکن امیره»** (قمی، خصال، ص ۴۲۰) اگر می خواهی همانند کسی باشی، از او اظهار بی نیازی کم و اگر می خواهی اسیر کسی باشی، از او انتظاری داشته باش و اگر می خواهی امیر کسی باشی، به او نیکی کن.

امام باقرعلیه السلام فرمود: **«بئس العبد عبد له طمع یقوده و بئس العبد عبد له رعبه تذله»** (مجلسی، اصول کافی، ج۲، ص۳۲۰،) بدا بنده آزمندی که آز، راهبر اوست بدا

بنده حریصی، که حرص، او را خوار ساخته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «طمع، ایمان را از قلب خارج می کند» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج۱۶)
در نکوهش طمع همین بس که طمعکار، بیش از خدا به مردم اعتماد دارد.

استغنا

استغنا یا اظهار بی نیازی از مردم در مقابل طمع قرار دارد. استغنا از جمله فضایلی است که خداوند دوست دارد و موجب قرب به اوست. (نراقی، جامع السعادات، ج۲، ص۱۰۷)
امام سجاد علیه السلام فرمود: «**رایت الخیر مله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی ایدی الناس و من لم یرج الناس فی شیء و رد امره الی الله تعالی فی جمیع اموره استجاب الله تعالی له فی کل شیء**» (مجلسی، بحار الانوار، ج۷۲، ص۱۱۰) تمام خیر را دیدم که در چشم پوشی از اموال مردم جمع شده هرکس امید به مردم نبندد و کار خود را به خدا وگذار کند، خدای تعالی همه دعاهای او را مستجاب می کند.
امام باقرعلیه السلام فرمود: «**سخاء المرء عما فی ایدی الناس اکثر من سخاء النفس و البذل**» چشم پوشی از آنچه در دست مردم است، بسی سخاوتمندانه تر است از فداکاری و بخشش مال و فرمود: «**خیر المال الثقه بالله و الیاس عما فی ایدی الناس**» (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج۹، ص۴۵۱) بهترین ثروت، اعتماد به خدا و بی نیازی از اموال مردم است.
امام صادق علیه السلام فرمود: «**شرف المومن قیام اللیل و عزه استغناه عن الناس**» (نمازی شاهرودی، مستدرک، ج۷، ص۲۳۱) شرافت مومن به نماز شب و عزتش به اظهار بی نیازی از مردم است.

بخل، اسراف و سخاوت

بخل عبارت است از نگهداری ثروت در آنجا که خرج کردن سزاست و اسراف خرج کردن است در جایی که نگهداری باید کرد. اسراف جانب افراط است و بخل جانب تفریط و هر دو نکوهیده، حد وسط این دو رذیله سخاوت است. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، آیه ۲۹) دستان خود را محکم بسته مدار و بسیار گشاده مکن که ملامت زده و حسرت بار، زمینگیر شوی.

بخل از آثار دنیا دوستی و از صفات ناپسند است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله و علیه و آله می فرماید: «لا یدخل الجنه بخیل» (تحف العقول، ص۳۹۰) هیچ بخیلی وارد بهشت نمی شود. و فرمود: «**البخیل بعید من الله بعید من الناس بعید من الجنه قریب من النار**» (کنزا العمال، ج۶، ص۳۳۸) بخیل از خدا دور است، از مردم دور است، از بهشت دور است و به آتش نزدیک. و فرمود: «**ادوی الداء البخل**» بدترین درد، بخل است. و فرمود: «**ان الله عبادا یخصهم بالنعم لمنافع العباد فمن بخل بتلک المنافع علی العباد نقلها الله عنه و خولها الی غیره**» (تذکره الموضوعات، ص۶۴) خداوند را بندگانی است که برای منفعت رسانی به بندگان دیگرش به آن ها نعمتهایی ویژه می دهد. پس هرکس در منفعت رسانی به بندگان خدا بخل ورزد، خدا آن نعمتها را از او می گیرد و به دیگری می دهد.

و فرمود: «**جاهل سخی احب الی الله من عابد بخیل**» (عوالی اللئالی، ج۱، ص۲۸۸) سخاوتمندی که (به دین) جاهل است (و عبادت نمی کند) نزد خدا از عابد بخیل، محبوب تر است. و فرمود: «**الجنه دار الاسخیاء**»(کنز العمال، ج۶، ص۳۴۶) بهشت، جایگاه سخاوتمندان است و فرمود: «**ان الله تعالی جواد یحب الجود**» (نمازی شاهرودی، مستدرک، ج۷، ص۱۴) خداوند، بخشنده است و بخشندگی را دوست دارد.

تاثیر عامل اقتصادی در تعارض های خانوادگی

بخش مهمی از اختلاف های خانوادگی ریشه در مسائل اقتصادی دارد. طبق تحقیقی در ایران، از میان متقاضیان طلاق، ۱۲٪ علت درخواست طلاق را مشکل امرار معاش، ۴٪ بیکاری و ۱۱٪ ندادن نفقه اعلام نمودند. علاوه بر این، ۶/۴۹٪ اعلام کردند میزان دستمزد آنان در موقع طلاق برای زندگی شان کافی نبوده است. (فرجاد، آسیب شناسی

اجتماعی، ص۲۰۸) فقر و بیکاری، به ویژه مرد را تحت فشار قرار می دهد و عاملی برای تعارض ها می شود. در متون اسلامی نیز بر تاثیر منفی این مشکل بر نهاد خانواده (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج۱۰، صص ۶۲-۴۶۶۰) و آثار ناخوشایند فقر در زندگی دنیا و آخرت اشاره شده است. (همان، ص ۴۰۸) افزون بر این، توقعات مادی زیاد در خانواده نیز ممکن است موجب تعارض و اختلاف شود، زیرا در صورتی که مرد توان برآوردن خواسته های روز افزون اعضای خانواده را نداشته باشد، با تندی به آن ها واکنش نشان می دهد و زمینه رفتارهای ناسازگارانه را فراهم می کند یا حالت تسلیم و درماندگی را پذیرفته و سر رشته امر را از کف می دهد و در هر صورت، نظام خانواده دچار مشکلات و اختلافات جدی خواهد شد.

از سوی دیگر، تجمل طلبی و غوطه ور شدن در مواهب مادی و احساس بی نیازی مستانه نیز موجب رفتارهای برتری طلبانه و ناسازگاری می شود. گاه رسیدن ناگهانی خانواده ای به ثروت نیز عاملی برای خود فراموشی و سرکشی و اختلاف می شود. توجه زیاد به تجملات و ظواهر زندگی، زمینه ای برای دور شدن از روابط انسانی مناسب فراهم کرده و افراد را از خود بیگانه می کند. در این حالت ها ارزش های اخلاقی و دینی جای خود را به امتیازات مادی و تجملی می دهد. از آن جا که انسان در این موارد سیر ناپذیر است، هیچ گاه از زندگی و تعامل با دیگران رضایت نخواهد داشت (کلینی، اصول کافی، ج۲، صص ۳۱۶، ۱۳۸) و سپاس گزاری در او کم رنگ شده در نتیجه روابط افراد به سردی و نفرت مبدل می شود. **«لا یجتمع المال الا بخصال خمس: بخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعه الارحم و ایثار الدنیا علی الاخره»** (شیخ صدوق، خصال، ج۲۹، ص۲۸۲)

مسائل مربوط به اشتغال مرد و زن نیز ممکن است زمینه برخی اختلافات شود. تصدی برخی مشاغل، ممکن است در فرهنگ ویژه خانواده زن یا مرد، نامناسب به نظر آید و موجب کشمکش زن و شوهر شود. اشتغال زنان در بیرون خانه، با توجه به سنگینی مسئولیت های آنان در فرهنگ ما، ممکن است آنان را از ایفای مسئولیت های خانوادگی ناتوان کرده و موجبات اختلاف را فراهم آورد. گاه اشتغال زن، زمینه ای برای

استقلال و جدایی وی از خانواده می شود. مسئله مادران مجرد در برخی کشورها، ناشی از همین استقلال طلبی است که به نوعی کیان خانواده را به خطر انداخته است. همچنین کار بیش از حد که موجب حضور کمتر در محیط خانواده می گردد، به روابط عاطفی مناسب ضربه شده و موجبات اختلاف را فراهم می کند.

نتیجه بحث

برای تحقق یک برنامه ریزی اقتصادی صحیح نیاز بسیاری به ارزش های اخلاقی نظیر قناعت، استغنا، سخاوت، رعایت عدالت و...که هریک راهکاری مناسب برای ایجاد این برنامه ریزی می باشد.

مهمترین و اساسی ترین تاثیری که این برنامه ریزی اقتصادی دارد جلوگیری از ایجاد هرگونه تعارض روانی و اخلاقی به علت مشکلات اقتصادی در خانواده، جامعه و خود فرد می باشد. و نیز در نهایت اجرای عدالت در مسائل اقتصادی، اجتماعی و... موجب رضایت مردم و از همه مهمتر موجب رضایت پرودگار متعال می گردد.

منابع

*قرآن کریم، مترجم آیت ا...مکارم شیرازی

*نهج البلاغه، محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، قم.

۱- ابن حنبل، احمد، بی تا، ***المسند***، بیروت، دارالصادر.

۲- احسایی، ابن ابی جعفر، ۱۴۰۳، ***عوالی اللئالی***، قم، انتشارات سید الشهدا.

۳- ادوارد، گرب، ۱۳۷۳، ***نابرابری اجتماعی***، ترجمه محمد سیاهپوش، بی جا، نشر معاصر.

۴- بشّر، سید عبدا...، ۱۳۵۹ق، ***الاخلاق***، تحقیق جواد بشّر، قم، مکتبه بصیرتی.

۵- جراحی، اسماعیل، ۱۴۰۸، ***کشف الخضاء و مزل الاباس***، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۶- جرجانی، ابواحمد، ۱۴۰۹ق، ***الکامل فی ضعف و الرجال***، بیروت، دارالفکر.

۷- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، ***وسایل الشیعه***، قم، موسسه آل البیت للاحیاء

التراث.
۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۳۷۵، ***مفردات فی غریب القرآن*** (تفسیر لغوی و ادبی قرآن)، سید غلامرضا خسروی حسینی، بی جا، انتشارات مرتضوی.
۹- روزبهان، محمد، بی تا، ***علم اقتصاد***، بی جا، بی نا.
۱۰- سیوطی، جلال الدین ، ۱۳۶۵ق، ***الدر المنثور***، بی جا، دارالغرفه.
۱۱- شعبه حرانی، ابو محمد، ۱۳۶۳، ***تحف العقول عن آل رسول***، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۱۲- طریحی، فخر الدین، بی تا، ***مجمع البحرین***، بی جا، بی نا.
۱۳- عروسی الحویزی، عبدعلی، ۱۴۱۲ق، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۴- قمی، ابوجعفر، ***الخصال***، ۱۴۰۳، قم، جامعه مدرسین.
۱۵- قمی، ابوجعفر، ***معانی الاخبار***، ۱۳۶۱، قم، جامعه مدرسین.
۱۶-کاشانی، محسن فیض، ۱۹۸۹، ***الحقایق فی محاسن الاخلاق***، تحقیق محسن عقیلی، بی جا، دارالکتب الاسلامی.
۱۸- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۴۸، ***اصول و فروع کافی***، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۱۹- محمدی ری شهری، محمد، ***میزان الحکمه***، دارالحدیث، چاپ اول، بی تا، قم.
۲۰- محمد بن علی بن حسین، ابو جعفر، ۱۴۰۴، ***فقیه من لا یحضره الفقیه***، قم، جامعه مدرسین.
۲۱- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، ***بحار الانوار***، بیروت، موسسه الوفا.
۲۲- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۳، ***فلسفه اخلاق***، تهران، اطلاعات.
۲۳- معلوف، لوییس، ۱۳۸۷، ***المنجد***، مترجم محمد بندرریگی، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۴- ملوین، تامین، ۱۳۷۳، ***جامعه شناسی و قشربندی و نابرابری های اجتماعی***، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، بی جا، توتیا.
۲۵- المناوی، محمد عبدالرووف، ۱۴۱۵، ***فیض الغدیر شرح الجامع الاصغیر***، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۶- منحی پوری، عبدالکریم، بی تا، ***منتهی الارب***، بی جا، بی نا.